

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰

## بررسی تطبیقی آثار اقبال لاهوری و رالف والدو امرسون بر اساس مفهوم خودباوری

علی علیزاده (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند)

al-aliz@yahoo.com

علی ارفع (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شیراز، نویسنده مسؤول)

ali\_arfa1368@yahoo.com

### چکیده

شباهت‌های فراوانی می‌توان بین آرا و افکار اقبال لاهوری و رالف والدو امرسون یافت. اقبال لاهوری مسلمان متعلق به منطقه خاور میانه است که آشنایی کاملی با فرهنگ غرب دارد. از طرف دیگر، امرسون، فیلسوفی امریکایی است که به شدت تحت تأثیر فلسفه شرق قرار دارد. مفهوم خودباوری از جمله مفاهیمی است که هر دوی این شخصیت‌های ادبی بر آن تأکید فراوان دارند و آن را منشاء امید در زندگی می‌دانند که انسان را به حقیقت زندگی راهنمایی می‌کند. هم علامه اقبال و هم امرسون از خود آگاهی در خلوت به عنوان ابزاری سخن به میان آورده‌اند که با آن آدمی اسرار درونی خود را کشف کرده و به آنها پی می‌برد. به نظر آنان این خودآگاهی مانع از تقلید محض و بی‌چون و چرای واقعیت‌ها در زندگی انسان می‌گردد. در این تحقیق وجه اشتراک افکار و آرای این دو نویسنده را از منظر خودباوری به گونه‌ای که در مجموعه "اسرار خودی" توسط اقبال لاهوری و مقاله "خود باوری" توسط امرسون ارائه شده است، معرفی خواهیم نمود.

**کلیدواژگان:** ادبیات فارسی، ادبیات انگلیسی، شعر، خودباوری، اسرار خودی.

### ۱- مقدمه

اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸) در سیالکوت پاکستان و در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. وی از کودکی به فراگیری مفاهیم دینی و آموختن قرآن پرداخت. این فضای معنوی و میل شدید او برای

آموختن اندیشه‌های اسلامی ظاهراً تأثیری عمیق بر شکل‌گیری ادراک او از دنیای اطرافش داشته است (شimmel<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰، ۳۵). اقبال در بیست و دو سالگی با سرتومالس آرنولد آشنا شد و ژرف‌ترین اندیشه‌های نوین و اعتقادات مثبت غربی را از وی فراگرفت. آرنولد همچنین به اقبال پیشنهاد نمود که تحصیلات خود را در اروپا ادامه دهد (رجب زاده، ۱۳۷۶: ۳۰).

سفر به اروپا دریچه‌های جدیدی از مکاتب فکری آن دیار را به روی اقبال گشود. گویی مشاهده پیشرفت آنها ذهن اقبال را به سوی ایده خودباوری و ارج نهادن به خویشتن خویش سوق داد. همواره این سوال ذهن وی را به خود مشغول می‌داشت که چرا دنیای اسلام که در روزگار اوج خود مهد علم و فلسفه و بسیاری زمینه‌های فکری دیگر بود در شرایط اسف بار کنونی بسر می‌برد. دلیل تقلید کورکورانه مردمان ما از شیوه زندگی غرب چیست و چرا غرور و افتخار گذشته رنگ باخته است؟ افکاری این چنین در ذهن خلاق اقبال پرورده شد و او را به اندیشه جست‌وجوی راهی برای احیاء جامعه اسلامی رهنمون ساخت. ایده "خودباوری" یکی از مهمترین مضامین در تمامی آثار ادبی اوست (همان ۳۶).

اقبال در نامه‌ای به پروفیسور نیکلسون که مشغول ترجمه "اسرار خودی" او بود تعریفی جامع از مفهوم "خودی" در اختیار وی گذاشته و تمایل خود را برای بیدار نمودن و آگاهی بخشی به جهان اسلام به وضوح به نمایش گذاشت. مفهوم "خودی" معنای وسیعی دارد که از جمله آن میل و خواهش نفس به درک و دریافت حقیقت و یافتن راهی عملی برای رسیدن به آن است (مشایخ فریدونی، ۱۳۶۷، ص بیست و هشت؛ رجب‌زاده ۱۳۷۶: ۲۸).

رالف والدو امرسون<sup>۲</sup> (۱۸۰۳-۱۸۸۲) در بوستون آمریکا متولد شد و تحصیلاتش را در هاروارد به اتمام رسانید. او در سال ۱۸۳۲ راهی اروپا شد. این سفر، علاقه وی را به دین و فلسفه تشدید نموده و موجب آشنایی او با توماس کارلایل شد. امرسون در بازگشت به آمریکا سخنرانی‌های گسترده‌ای را ترتیب داد و پس از اقامت در کنکورد، ماساچوست در سال ۱۸۳۵ یکی از رهبران جنبش تعالی‌گرایی<sup>۳</sup> محسوب

<sup>۱</sup> Schimmel

<sup>۲</sup> Emerson

<sup>۳</sup> Transcendentalism

می‌گردید؛ جنبشی که افرادی همچون هاتورن، آدکات، تورثو و مارگارت فولر از اعضای آن بودند (بیکر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶، ص ۵۳؛ هانکینز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴، ص ۸۳).

امرسون بر فردگرایی تأکید فراوان داشت و قدرت بیش از حد سنت را رد می‌کرد. او انسان را دعوت به "لذت بردن از دنیای منحصر به فرد" می‌کرد و بر "قدرت بی‌نهایت ذهن انسان در خلوت" فراوان تأکید می‌ورزید (وارد<sup>۳</sup>، ۱۸۸۷: ۳۸۹) به عقیده وی تمام مخلوقات خلقت پیکری واحد هستند و انسان باید برای داشتن یک زندگی ساده و هماهنگ با طبیعت و دیگران تلاش کند. او در مقاله خود باوری می‌گوید: «جریانی از وجود لایزال در من موج می‌زند. من ذره‌ای از وجود خداوندی ام». امرسون در مقاله‌های "خود"، "طبیعت"، "انسان‌های نمونه" و "خودباوری" خواننده خود را برای خودشناسی حقیقی تشویق به اعتماد به نفس، بیش و روی آوردن به استعدادهای نهفته خود می‌کند؛ همانی که انسان‌های بزرگ انجام داده‌اند (همان). هدف امرسون مسحور کردن خواننده نیست، بلکه قصد تحریک او برای پرورش خودباوری و تبدیل خواننده به انسانی آرمانی و خودآگاه است. در حقیقت همه اینها زمینه‌هایی هستند که اقبال و امرسون هر دو در آنها هم صدایند و خواننده را به عملی ساختن آنها فرا می‌خوانند. در ادامه به معرفی وجوه مشترک ابعاد فکری این دو شخصیت بزرگ در ارتباط با مفهوم خودباوری خواهیم پرداخت.

## ۲- بحث و بررسی

با نگاهی به زندگی اقبال به راحتی درمی‌یابیم وی در دوره زمانی خاصی از زندگی‌اش به ویژه به هنگام سفر، به اروپا به شدت تحت تأثیر فرهنگ و فلسفه غرب بوده و می‌توان این دوره را نقطه عطفی در زندگی او به حساب آورد. این سفر تأثیر عمیقی بر وی گذاشت و او هر چه بیشتر با پیشرفت جامعه غرب آشنا می‌شد بیشتر نسبت به اوضاع کنونی اسلام و جوامع اسلامی متأثر و در تصمیم خود و چاره‌جویی برای احیای دنیای اسلام مصمم‌تر می‌گشت (رزم جو، ۱۳۸۰، ص ۳۳). او به تدریج و تحت تأثیر

<sup>۱</sup> Baker

<sup>۲</sup> Hankins

<sup>۳</sup> Ward

اندیشه‌های مولانا از فلسفه روی‌گرداند و تصمیم گرفت کارش را به عنوان شاعر و نویسنده ادبی ادامه دهد. دلیل او در دو بیت زیر به وضوح بیان شده است:

دلیل او دلیل ناتمامی	مرا از منطقی آید بوی خامی
دو بیت از پیر رومی یا زجامی	به رویم بسته درها را گشاید
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۹۰)	

در شعر رومی چه نهفته بود که اقبال را بر آن داشت فلسفه را که برای آن رنج‌ها برده بود کنار گذاشته و با آن وداع کند. بدون شک آشنایی فراوان او با قرآن و مفاهیم اسلامی و پرورش او را در خانواده‌ای مذهبی می‌توان دلیل مبرهن به گرایش او به شعر رومی دانست:

روی خود بنمود پیر حق سرشت	کو به حرف پهلوی قرآن نوشت
(همان)	

شاید برای اقبال مثنوی کتابی بود که نیازش را هم در ادبیات و هم در مذهب برآورده می‌ساخت (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ص ۱۳). اسلام دینی است که در قالب قرآن و احادیث مختلف همواره بر خودباوری تأکید داشته است. بنابراین می‌توان ادعا کرد عاملی که اقبال را به پروراندن مفهوم خودباوری در ذهنش یاری نمود دینش بود که آن نیز در اشعار رومی انعکاس دارد:

عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش	خون انگوری نخورده باده شان هم خون خویش
ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این	بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش
گر تو فرعون منی از مصر تن بیرون کنی	در درون خانه بینی موسی و هارون خویش
لنگری از گنج قارون بسته ای بر پای جان	تا فروتر میروی هر روز با قارون خویش
یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق	گفتمش چونی جوابم داد بر قانون خویش
گفت: بودم اندر این دریا غنای ماهی	پس چو حرف نون خمیدم تا شدم ذوالنون خویش
زین سپس ما را مگو چونی و از چون درگذر	چون ز چونی دم‌زند آنکس که شد بی چون خویش
باده غمگینان خورند و ما زمی خوشدل‌تریم	رو به محبوسان غم ده ساقیا افیون خویش

(مولوی، دیوان شمس، ۱۳۸۰، ص ۵۰۸)

در زمین دیگران خانه مکن	کار خود کن کار بیگانه مکن
ای تو در پیکار خود را باخته	دیگران را تو ز خود نشناخته
تو به هر صورت که آیی بیستی	که منم این واله این تو نیستی
یک زمان خالی بمانی تو ز خلق	در غم و اندیشه مانی تو به حلق
تو نه این باشی که که تو آن اوحدی	که خوش و زیبا و سرمست خودی
مرغ خویشی، صید خویشی، دام خویش	صدر خویشی، فرش خویشی، بام خویش

(مولوی، ۱۳۸۵، ص ۵۹۱)

خود اقبال نیز در جای جای اشعار خود از رومی سخن به میان آورده است و تأثیرپذیری خود را از او به رخ می کشد:

قیمت جنس سخن بالا کنم	آب چشم خویش در کالا کنم
باز بزخوانم ز فیض پیر روم	دفتر سربسته اسرار علوم
جان او از شعله‌ها سرمایه دار	من فروغ یک نفس مثل شرار

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۹۰)

برخی از عناصر و مفاهیمی که تشکیل دهنده مفهوم خودباوری در کلام اقبال‌اند به وضوح در قرآن نمایان است. البته یاد کرد اقبال از این موارد تنها به صرف تفنن ادبی و شعری نیست، بلکه در جهت همان فلسفه وجودی است. مثلاً اقبال با الهام از آیه ۶۰ سوره بقره «آنگاه که میان امت موسی برای استفاده از آب نهر چالش واقع شد و به دشمنی و خشونت بین آنها منجر شد خطاب به موسی (ع) شد که عصای خود را به سنگ بزن و از برخورد عصا با سنگ دوازده چشمه به تعداد دوازده فرقه او از آن سرازیر شد و از آن پس هر کدام به آبشخور خود مشغول شدند.» (حجازی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۱). در تبیین فلسفه وجودی سود می برد و می گوید «ای انسان اگر به معرفت خود بررسی از سنگ، چشمه‌های فراوان می کنی چرا که تو خود موسای زمان خود هستی که می توانی از سنگ چشمه جاری کنی» (همان، ص ۳۲۲).

وی در جای دیگر می گوید:

«از تأثیر ضرب عصای موسی هزار چشمه می جوشد تو در خودی خود غرق شو» (همان)

از سوی دیگر، امرسون تحت تأثیر مکتب فکری و فلسفه تعالی‌گرایی است. فلسفه ای که تأثیر آن در اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده کاملاً محسوس بود. تعالی‌گرایی به مخالفت با فلسفه تجربه‌گرایی جان لاک برخاست و علم و دانش را صرفاً محدود به تجربه و مشاهدات نمی دانست (ریچاردسن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵، ص ۲۴۵؛ بیکر، ۱۹۹۶، ص ۵۳).

نویسندگان مکتب تعالی‌گرایی ایده‌ای شبه مذهبی در خصوص طبیعت و فرآیندهای آن داشته و معتقد به وجود ارتباطی مستقیم میان کائنات و تک تک افراد بشر بودند. از این دیدگاه روح الهی در تمامی موجودات نفوذ کرده و هدف زندگی انسان نیز یکی شدن با آن وجود مطلق می باشد (یگانه، ۲۰۰۳، ص ۴) تعالی‌گرایی امریکایی معتقد به وجود خدا در درون همه مخلوقات و ارزش و اهمیت تفکر مبتنی بر بصیرت فردی و فلسفه شرقی در وحدت ذات حق و همه آحاد مخلوق و حضور ذات حق در سرتاسر کائنات است (همان، ص ۱-۲).

هبر تعالی‌گرایی امریکاست. وی به دنیای مادیات برای خدمت به انسان، تأمین نیاز وی و آگاه نمودن او از زیبایی هایش می نگرد. بنابراین، پرواضح است که اقبال و امرسون هر دو از یک فلسفه و سرچشمه فکری سیراب هستند: امرسون متأثر از مکتب فکری تعالی‌گرایی و اقبال از اندیشه های والای پیر روم. این خود دلیلی است بر تمرکز هر دو بر موضوع خودباوری.

### ۳- خودباوری در آثار ادبی اقبال و امرسون

اگر چه مفهوم خودباوری در بیشتر آثار این دو شخصیت ادبی ملموس است، اما برخی از آثار آنان منحصراً این مفهوم را مورد بررسی قرار می دهند. در این تحقیق هدف این است که مفهوم خودباوری به گونه ای که در "اسرار خودی" توسط اقبال معرفی شده است مدنظر قرار گیرد. از طرف دیگر در مقاله "خودباوری" امرسون نیز به صورت ویژه به مفهوم خودباوری پرداخته است. به همین دلیل مقاله حاضر مفهوم خودباوری را به گونه ای که در این دو اثر به کار رفته است مورد بررسی قرار داده و از این دیدگاه وجوه اشتراک در گرایش های فکری اقبال و امرسون را به صورت تطبیقی مورد توصیف قرار می دهد.

<sup>۱</sup> Richardson

پیش از مقایسه این دو شخصیت برای آشنایی بیشتر خوانندگان شرح مختصری از مقاله "خودباوری" امرسون و مجموعه اسرار خودی اقبال ضروری می نماید:

امرسون خودباوری را با تعریف نبوغ و ذکاوت عالی آغاز می کند. نبوغ اصلی همان ایمان آوردن به افکار خود است ایمان به اینکه آنچه قلباً برای شما درست به نظر می آید برای همه انسانها درست است. هر فرد هوشمندی در نهایت این نکته را درک خواهد کرد که حسادت غفلت است و هر انسان باید کاملاً خودش باشد. خداوند هر انسان را یگانه خلق کرده و به همان نسبت هم وظیفه ای منحصر به فرد به دوش وی نهاده است. تکیه بر اندیشه های خودی و عمل به آنها در واقع گوش سپردن به فرمان خداست. او همچنین می افزاید که انسان باید در جستجوی خلوت باشد تا در آن صدای درون خود را بهتر بشنود به این دلیل که جامعه طبیعتش اجبار کردن اعضای خود به پیروی است. او تا جایی پیش می رود که جامعه را توطئه ای علیه بشریت معرفی می کند (ریچاردسن، ۱۹۹۵، ص ۳۲۲). امرسون خاطر نشان می سازد آحاد جامعه تک تک نه تنها حق بلکه وظیفه ای برای فکر کردن به گردن دارند، نه مخالفت جامعه و نه اضطراب برای سازگاری با جامعه نباید یأس آنها را به دنبال داشته باشد. به عقیده وی افرادی که این پند را باور دارند به خود ایمان می آورند و باید خود را همردیف چهره های بزرگ تاریخ بدانند. اولین سؤالی که در ذهن خواننده نقش می بندد این است که: حال برای شناختن خویشتن خویش چه باید کرد؟ این خود منحصر به فرد چیست؟ کجاست و چسان می شود آن را به کار گرفت؟ (همان، ص ۳۲۳)

نظریه "خودی" محور اساسی اندیشه اقبال نیز هست و آن را به ابعاد گوناگونی چون زندگی فردی، زندگی اجتماعی، اخلاق و هنر و ادبیات سرایت داده و به بحث درباره آنها پرداخته است. "خودی" در دیدگاه وی، یعنی دریافت نیروی "خود" یا نیروی درون. به عبارت دیگر "خودی" یعنی خودآگاهی و شناخت استعدادهای فرد و تسلط بر آنها که در اسرار خودی به طور مفصل توضیح داده شده است تا جایی که اقبال "واردات" یا دریافت های قلبی خویش را منحصر به آن می داند.

مرا ذوق "خودی" چون انگبین است چه گویم؟ واردات من همین است

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۳۶۴)

خودی تقریباً همان چیزی است که در فلسفه به آن نفس گفته می شود. یا اگر بخواهیم گسترده تر تعریف کنیم یک نیروی متمرکز حیاتی است که انسان با پروراندن آن می تواند به اهدافی برسد که در

حالت طبیعی و در حالی که آن را پرورش نداده نمی تواند برسد و حتی می تواند در ساختن طبیعت و دگرگون کردن آن آنقدر مؤثر باشد که همه کسانی را که دارای این پرورش و تربیت نیستند به اعجاب و اورد (بقائی، ۱۳۸۲، ص ۴۰).

در نظر اقبال، همه هستی قائم به "خودی" است از کوچکترین ذره تا بزرگترین کهکشان ها قوام خویش را از سر "خودی" می گیرند. تحقق خودی نیز در گروه هدفداری و آرمان خواهی است. در کلام او هدفداری با عبارت "تخلیق و تولید مقاصد" بیان شده و آرمان خواهی نیز با کلمه "امید و آرزو" مشخص گردیده است (رجب زاده، ۱۳۷۶، ص ۳۶).

ما ز تخلیق مقاصد زنده ایم  
از شعاع آرزو تا بنده ایم  
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۹۶)

او تثبیت و استحکام "خودی" را در گرو عشق می داند. بنابراین نظریه اقبال بیش از هر چیز زائیده دو حس جستجوگری و شور است. به عقیده او استغناء و بی نیازی موجب تقویت خودباوری می شود، درسی که او در "اسرار خودی" از مراد خود مولانا گرفته است. او خود بر این موضوع تصریح دارد که در آغاز کتاب می گوید: از فیض پیر روم دفتر اسرار علوم را بر می خواند و طلب همت از مولانا جلال الدین می کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۵).

بنابراین اقبال و امرسون هر دو ویژگی های منحصر به فرد خودباوری و انسان خود باور را به گونه ای شرح می دهند که هر ذهن جستجوگری به راحتی قادر به درک آنهاست. این ویژگی ها را می توان به شرح ذیل دسته بندی نمود:

الف: اولین گام در خودباوری یافتن نفس حقیقی در درون خود است. بسیاری به خوبی آگاهند که چیزی به اسم "نفس" در درون ماست. اما هرگز زحمت اندیشیدن به آن را به خود نمی دهند، چرا که اولاً آنها نفس را پدیده ای بدیهی می دانند که نیازی به شناخت جنبه های مختلف آن نیست؛ ثانیاً بشر به دلیل نیاز مبرم جامعه به نیروی کار و کارگر و غرق شدن در روزمرگی هرگز حتی فرصت اندیشیدن به آنچه بر او واقع می شود را ندارد. امرسون در مقاله "خود باوری" بر شناخت این نفس و کشف آن تاکید می ورزد:

"A man should learn to detect and watch that gleam of light which flashes across his mind from within, more than the luster of firmament of bards and sages"

(امرسون، ۱۴۵، ص ۱۹۵۰)



"انسان باید بیاموزد، آن اشعه نور را در خود کشف کند. نوری که همواره سوسو می زند. نوری شدیدتر از زیبایی سخن شعرا و متفکران"

وی نه صرفاً در مقاله "خودباوری" که در اشعار خود نیز در ضرورت شناخت این نفس، سخن می‌راند. نمونه زیر از مجموعه اشعار وی به نام *Poems of youth and early manhood: Hymn* اقتباس شده است:

"A friend to lift the curtain up  
That hides from man the mortal goal,  
And with glad thoughts of faith and hope  
Surprise the exulting soul."

(امرسون، ۱۹۹۴، ص ۳۴۱)

"و همچون دوست می آید و کنار می زند حجابی را که هدف نهایی در آن پنهان است. به افکار ایمان و امید می دهد و روح طرب ناک انسان را گردی از حیرت می پاشد."  
اقبال نیز به کشف این نفس می اندیشد آنجا که می گوید:

خویش را دریاب از ایجاب خویش      سیم شو از بستن سیماب خویش  
نغمه‌ای پیدا کن از تار خودی      آشکارا ساز اسرار خودی

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰)

بیا بر خویش پیچیدن بیاموز      به ناخن سینه کاویدن بیاموز  
اگر خواهی خدا را فاش بینی      خودی را فاش تر دیدن بیاموز  
(همان، ص ۵۵۱)

ب: نفس به عنوان نور معرفی شده است. نوری که اعتقاد مشترک اقبال و امرسون را به وجود الوهیت در انسان نشان می دهد. وظیفه خواننده کنار زدن حجاب ها و استفاده بردن از این نیروی درونی است که با آن می توان نه تنها خود بلکه به عقیده این دو تمام بشریت را بسوی خدا هدایت کرد و آیات زیر از مجموعه شعرهای امرسون تأییدی بر این ادعاست:

"Sole source of light and hope assured  
O touch thy servant's lips with power,  
So shall he speak to us the word..."

(امرسون، ۱۹۹۴، ص ۳۴۲)

"ای یگانه سر چشمه نور و امید لبان خدمتگزارت را با عزمی راسخ لمس کن باشد که او (خود یا نفس) با ما سخن بگوید"

شعر اقبال نیز اثبات کننده وجود این منبع نور است:

خودی روشن ز نور کبریایی است	رسایی های او از نارسایی است
جدایی از مقامات وصالش	وصالش از مقامت جدایی
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۵۵۵)	
تو که از نور خود تابنده‌ای	گر خودی محکم کنی پابنده‌ای
سود در جیب همین سوداستی	خواجگی از حفظ این کالاستی
(همان، ص ۱۲۶)	
نقطه نوری که نام او خودی است	زیر خاک ما شرار زندگی است
(همان، ص ۹۶)	

ج: در نظر اقبال و امرسون امید و آرزو و رسیدن به آن موتور محرکی است که بشر را در رسیدن به اهداف انسانی خود یاری می‌رساند. این بدان معنی است که امید قدرت بخش است. توانایی می‌آورد و انسان امیدوار به نظر آنان هدفش دست یافتنی است. امیدواری لازمه برخورداری از توانایی‌های درونی است. انگیزه انجام کار بزرگ از امیدواری‌ها و آرزوهای والاست. حال می‌توان پرسید آیا خودی که امرسون و اقبال از آن به عنوان نور سخن می‌گویند سرچشمه امید و آرزوست؟

دلیل اصلی طرح مفهوم امید توسط امرسون و اقبال وضوح بخشیدن به مفهوم نور برای کسانی است که قصد رسیدن به آن را دارند، چرا که شاید درک مفهوم نور به تنهایی بدون ارتباط دادن آن با مفهوم امید و آرزو برای بسیاری از خوانندگان آسان نباشد. به همین دلیل است که این دو شاعر بلافاصله پس از طرح مفهوم نور، سخن از امید به میان می‌آورند تا هر دو مفهوم برای خواننده شفاف و قابل تصور گردد. البته باید خاطر نشان ساخت که اقبال در پاره‌ای از موارد از امید به عنوان روشنائی و نوری یاد می‌کند که همچون چراغی فرا راه انسان اندیشمندی است که در جستجوی "خود" خویشتن است:

منه از کف چراغ آرزو را      به دست آور مقام های و هـورا

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۵۵۲)

ما ز تـخـلیـق مقاصد زنده ایم	از شعاع آرزو تابنده ایم (اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۹۶)
آرزو هنگامه آرای خودی	موج بیتابی ز دریای خودی
آرزو صید مقاصد را کمند	دفتر افعال را شیرازه بند (اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ص ۹۵)
زندگی در جستجو پوشیده است	اصل او در آرزو پوشیده است
آرزو را در دل خود زنده دار	تا نگردد مشـت خاک تو مزار (همان، ص ۹۵)

د: امرسون و اقبال هر دو تقلید را گزند و آفت خودباوری می دانند. به عقیده آنان تقلید کورکورانه راه را بر انسان اندیشمند می بندد و خلاقیت و قدرت تفکر را از او می گیرد. در نظر اقبال تقلید طوطی وار مسلمانان از فرهنگ غرب دردآور است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ص ۲۶) و همصدا با او امرسون نیز خواننده را از تقلید و پیروی بی چون و چرا بر حذر می دارد و از واماندگی که تقلید برای او می آورد هشدارش می دهد (چرچ یارد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ص ۱۰۵؛ پاکر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷، ص ۸۸). هر دو به شدت تقلید را مانع اصلی بر سر راه خودباوری می دانند:

قیمت شمشاد خود نشناختی	سرو دیگر را بلند انداختی
مثل نی خود را ز خود کردی تهی	بر نوای دیگران دل می نهی
ای گدای ریزه‌ای از خون غیر	جنس خود می جویی از دکان غیر (اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۱۲۹)
خانه سوز محنت چل ساله شو	طوف خود کن شعله جاله شو
زندگی از طوف دیگر رستن است	خویش را بیت‌الحرم دانستن است (همان، ص ۱۲۶)

<sup>۱</sup> Curchyard

<sup>۲</sup> Packer

امرسون نیز در مقاله "خودباوری" به این نکته اشاره می کند که:

"insist on yourself; never imitate your own gift you can present every moment with the cumulative force of a whole life's cultivation; but the adopted talent of another, you have only an extemporaneous, half possession."

(امرسون، ۱۹۵۰، ص ۱۶۶)

"به خود تکیه کن و هرگز تقلید نکن، چرا که با استعداد خدادادی خود می توانی در هر لحظه و با نیرویی مضاعف تمام داشته های حیات را از آن خود کنی، اما با استعداد عارضیتی دیگری تنها چاره ای آنی و نیمه تمام برای مشکلاتت داری"

و در جایی دیگر از مقاله می گوید:

"there is a time in everyman's education when he arrives at the conviction that envy is ignorance; that imitation is suicide."

(همان، ص ۱۴۶)

"در زندگی و تربیت هر انسان زمانی وجود دارد که وی در می یابد غبطه خوردن به دیگری جهالت محض و تقلید قتل نفس است."

ه- خلوت و تنهایی از موضوعات دیگری است که هم امرسون و هم اقبال آن را مورد تأکید قرار داده اند. امرسون حضور در خلوت را برای شکوفایی توانایی های درونی انسان ضروری می داند که با آن بشر به نور معرفت دست می یابد و در سایه آن تقلید محض را به فراموشی می سپارد. به عقیده امرسون جامعه و شئون آن ما را در ورطه تقلید می اندازد؛ چیزی که قلب ما اصلاً به آن راضی نیست و خلوت گزینی تنها راه برون رفت از آن است (چرچ یارد، ۲۰۰۹، ص ۳۰). اما منظور وی از خلوت عزلت پیشگی و ریاضت نیست. گسستن مطلق از جمع نیست. انسان واقعی حیاتش در جمع است و هرگز به قوانین بی روح و سرد جامعه گریزی و دوری جستن مطلق از آحاد آن تن نمی دهد و به دیگران هم این گونه اندیشیدن و عمل به آن را توصیه می کند. وی در مقاله خود می گوید:

"I shun father mother and wife and brother when my genius calls me.

(امرسون، ۱۹۵۰، ص ۱۴۹)

"زمانی که نبوغ مرا به خود فرا می خواند از پدر، مادر، همسر، خواهر و برادر می برم"  
و در جای دیگر می گوید:

what I must do is all that concerns me, not what the people think"

(همان، ص ۱۵۰)

"آنچه به من مربوط است باید انجام دهم نه آنچه مردم فکر می کنند."

اقبال نیز با او هم عقیده است؛ در جایی که می گوید:

چو دیدم جوهر آینه خویش	گرفتم خلوت اندر سینه خویش
از این دانشوران کور و بی ذوق	رمیدم با غم دیرینه خویش

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۵۶۳)

به چشم من جهان جز رهگذر نیست	هزاران رهرو و یک همسفر نیست
گذشتم از هجوم خویش و پیوند	که از خویشان کسی بیگانه تر نیست

(همان، ص ۵۶۲)

امرسون خاطر نشان می سازد که:

"but the great man is he who in the midst of the crowd keeps with perfect sweetness the incidence of solitude."

(امرسون، ۱۹۵۰: ۱۵۰)

"اما انسان بزرگ کسی است که بتواند خلوت و تنهایی خود را در میان جمع به تمام و کمال حفظ کند"  
وی در جای دیگر می گوید:

Your isolation must not be mechanical, but spiritual, that is, must be elevation."

(همان، ص ۱۶۰)

"اما انزوا نباید از روی بی فکری باشد، بلکه باید روحانی و معنوی بوده و به عروج انسان سرعت بخشد"  
اقبال نیز با بیت زیر موافقت خود را با این طرز تلقی اعلام می دارد:

دردل را به روی کس نیستم	نه از یاران نه از خویشان گسستم
نشیمن ساختم در سینه خویش	ته این چرخ گردان خوش نشستم

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰، ص ۵۶۱)

## ۴- نتیجه

در این مقاله با نگاه به مجموعه "اسرار خودی" و مقاله "خودباوری" به معرفی دیدگاه‌های دو چهره ادبی، یعنی اقبال و امرسون پرداختیم و نشان دادیم که اقبال با تأثیر پذیری از افکار و اندیشه‌های والای اسلامی که در قرآن متبلور شده است و به خوبی در گفتار مولانا متجلی است خودباوری انسان را ملاک رسیدن او به حقیقت و دستیابی به نور معرفت خویشتم می‌داند. امرسون نیز در مقاله خود باوری اش همچنان بر مراجعه خواننده به حقیقت وجود خود برای رسیدن به تعالی پا می‌فشارد. فلسفه فکری تعالی‌گرایی سرمشق اوست. هم امرسون و هم اقبال، نفس انسان را به عنوان نور معرفی کرده اند که چراغ فرا راه اوست و از تقلید محض رهایی‌اش می‌بخشد. هر دو تقلید را آفت خودباوری می‌دانند. انسان اندیشمند و خلاق قدرت تفکر خلاق را در خلوتی می‌داند که امرسون و اقبال آن را برای شکوفایی توانایی هایش و رسیدن به نور معرفت ضروری می‌پندارند. نوری که سرانجام آن خودباوری است. خودباوری نیز انقلاب درونی فرد را نه در زمان حاضر که در طول اعصار در پی دارد. انقلابی که به گفته امرسون در همه شئون و روابط انسانی اثر دارد. در مذهب و تعلیم و تربیت و هنجارهای و سبک زندگی شان حتی در شیوه تفکرشان و اقبال نیز نه تنها تأکید کننده نظر امرسون است، بلکه این انقلاب درونی را نتیجه دینداری انسان می‌داند:

مسلمانی که داند رمز دین را      نساید پیش غیر الله جبین را  
اگر گردون به کام او نگردد      به کام خود بگرداند زمین را  
(همان، ص ۵۶۴)

## کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۰). *دیان دگر آموز شنیدان دگر آموز*. تهران: انتشارات امیر کبیر.  
بقایی ماکان، محمد. (۱۳۸۲). *قلندر شهر عشق*، تهران: چاپ و انتشارات اقبال.  
اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۸۲). *کلیات اقبال لاهوری*، به کوشش اکبر بهداروند. تهران: انتشارات زوار.  
اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۷۰). *اشعار فارسی اقبال لاهوری*، به کوشش محمود علمی. انتشارات جاویدان.  
حجازی، علیرضا. (۱۳۸۸). اقبال اقبال به تجلی قرآن و حدیث در اشعارش. مجموعه مقالات همایش بین المللی.

بزرگداشت یکصد و سی و دومین سال تولد علامه اقبال لاهوری. انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان. زاهدان.

رادفر، ابولقاسم. (۱۳۸۰). سبک و درون مایه شعر اقبال لاهوری. مجموعه مقالات همایش علامه اقبال، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

رجب زاده، شهرام. (۱۳۷۶). گزیده شعرهای اقبال لاهوری. تهران: انتشارات قدیانی.

رزمجو، حسین. (۱۹۹۹). قطره اشکی بر تربت اقبال. لاهور: چاپخانه طیب اقبال لاهور.

مشایخ فریدونی، محمد حسین. (۱۳۵۷). اسرار خودی و رموز بی خودی علامه شیخ محمد اقبال لاهوری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مقدم صفاری، شهین. (۱۹۹۹). شرق و غرب در کلام اقبال. لاهور: انتشارات طیب اقبال.

مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۵). مثنوی معنوی. به تصحیح نیکلسون. تهران: انتشارات ققنوس.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). دیوان شمس تبریزی. تهران: انتشارات اساطیر جاویدان.

Abrams, M.H. (۱۹۹۳). *A glossary of literary terms* (Sixth ed). Harcourt Brace College pub.

Allen, G. W. (۱۹۸۱). *Waldo Emerson*. New York: Viking Press.

Baker, C. (۱۹۹۶). *Emerson Among the eccentrics: A group portrait*. New York: Viking Press.

Baym, N. (۲۰۰۰). *The Norton anthology of American literature: ۳<sup>rd</sup> Vol.* (eighth ed). EDs.

Buell, L. (۲۰۰۳). *Emerson*. Cambridge, Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press.

Churchyard, C. (۲۰۰۹). *National lies: The truth about American values*. Cambridge: Axoride publishing.

Emerson, R.W. (۱۹۵۰). *The complete essays and other writings of Ralph Waldo Emerson*. New York: Random House, Inc.

\_\_\_\_\_ (۱۹۸۳). *Essays and lectures*. New York: Library of America.

\_\_\_\_\_ (۱۹۹۴). *Collected poems and translations*. New York: Library of America.

- \_\_\_\_\_ (٢٠١٠). *Selected journals: ١٨٢٠-١٨٤٢*. New York: Library of America.
- \_\_\_\_\_ (٢٠١٠). *Selected journals: ١٨٤١-١٨٧٧*. New York: Library of America.
- Engineer, A.A. (١٩٨٠) Iqbal's reconstruction of religious thoughts in Islam : A critical appraisal, *Social Scientist*, ٨(٨), ٥٢-٦٣.
- Gur , P. F. (٢٠٠٧). *American transcendentalism: A history*. New York: Hill and Wang.
- Hankins, B. *The second great awakening and the transcendentalists*. Westport, Connecticut: Greenwood Press, ٢٠٠٤.
- Myerson, J. (٢٠٠٠). *A historical guide to Ralph Waldo Emerson*. New York: Oxford University Press..
- Myerson, J., Petrolionus, S. H., Walls, Laura Dassaw (Eds.). (٢٠١٠). *The Oxford handbook of transcendentalism*. New York: Oxford University Press.
- Packer, B. L. (٢٠٠٧). *The Transcendentalists*. Athens: The University of Georgia Press.
- Richardson, R. D. Jr. (١٩٩٥). *Emerson: The mind on fire*. Berkeley, California: University of California Press.
- Schimmel, A. (٢٠٠٠). *Gabriel's wing*. Lahore: Academy of Iqbal.
- Sullivan, W. (١٩٧٢). *New England men of letters*. New York: The Macmillan Company.
- Ward, J.s H. (١٨٨٧). *The Andover Review*, ١٨ (pp. ٦٤٩-٦٥٠). Boston, MA: Houghton, Mifflin, and Company.
- Yeganeh, F. (٢٠٠٣). *Literary schools*. Tehran: Rahnama Publication.